

کتاب عزرا

مقدمه

کتاب عزرا در حقیقت دنباله کتاب های تواریخ است که چگونگی بازگشت قوم اسرائیل را از تبعید در بابل بیان می کند. عزرا رویدادهای آن زمان را در چند مرحله شرح می دهد. رهایی بنی اسرائیل از تبعید و مهاجرت، کار خدا بود. خداوند دل کوروش امپراطور فارس و درباریان او را آماده ساخت که برای بازگشت دوباره بنی اسرائیل زمینه سازی نماید. این خدا بود که انبیا را در بین اسرائیلی ها در تبعید بوجود آورد تا آنها را به سوابق تاریخی شان متوجه بسازند و رهبری کنند. این خدا بود که آنها را محفوظ به اورشلیم رساند و زمینه اعمار مجدد عبادتگاه را در اورشلیم مساعد ساخت.

در حالیکه اسرائیلی ها یعنی مردمی که خدا با آنها عهد بسته بود، از تبعید و مهاجرت نجات یافته دوباره به وطن شان برگشته بودند، اما هنوز هم استقلال سیاسی نداشتند. آنها به رهبری عزرا توانستند که به زندگی اجتماعی و مذهبی خود در وطن شان سر و سامان ببخشند و از میراث روحانی اجداد خود حفاظت نمایند.

فهرست مندرجات:

بازگشت اولین دسته یهودیان از تبعید: فصل ۱ - ۲

اعمار مجدد عبادتگاه و وقف کردن آن: فصل ۳ - ۶

بازگشت عزرا با بقیه تبعید شدگان: فصل ۷ - ۱۰

و کورش را واداشت تا فرمان کتبی زیر را صادر کند و آنرا به تمام نواحی امپراطوری خود بفرستد تا برای مردم با صدای بلند خوانده شود:

«این فرمان کورش شاهنشاه فارس است. خداوند، خدای آسمان ها تمام

کورش امر بازگشت یهودیان را می دهد

در اولین سال امپراطوری کورش پادشاه فارس، خداوند به وعده ای که توسط ارمیای نبی داده بود وفا کرد

کوچک سی عدد، جام نقره ای کوچک چهارصد و ده عدد، سایر ظروف یک هزار عدد.

۱۱ وقتی شیشبصر همراه سایر تبعید شدگان از بابل به اورشلیم برگشت رویهم رفته پنجهزار و چهارصد جام طلا و نقره و سایر وسایل را با خود بُرد.

فهرست نامهای کسانی که از تبعید برگشتند (همچنین در زحمیا ۷: ۴ - ۷۳)

۲ بسیاری از تبعید شدگان بابل را ترک کردند و به شهرهای خود در اورشلیم و یهودیه برگشتند. خانواده های آن ها از زمانی که نبوکدنصر آن ها را اسیر کرده بود در بابل زندگی می کردند. ۲ رهبران آن ها عبارت بودند از: زربابل، یشوع، زحمیا، سرايا، رعيلايا، مُردخاي، پلشان، مسفار، بغوای، رحوم، و بعنه.

فهرست خاندان های اسرائیلی که از تبعید برگشتند و جمع افراد هر خاندان به این شرح است: ۳-۲ فرعوش - دو هزار و یکصد و هفتاد و دو نفر؛ آرح - هفتصد و هفتاد و پنج نفر؛ فحّت مواب (خاندان یسوع و یوآب) - دو هزار و هشتصد و دوازده نفر؛ عیلام - یک هزار و دوصد و پنجاه و چهار نفر؛ زتو - نُهصد و چهل و پنج نفر؛ زکی - هفتصد و شصت نفر؛ بانی - ششصد و چهل و دو نفر، بابای - ششصد و بیست و سه نفر؛ آزجد - یک هزار و دوصد و بیست و دو نفر؛ آدونیقام - شصت و شصت و شش نفر؛ بغوای - دوهزار و پنجاه و شش

پادشاهان جهان را به زیر فرمان من درآورده و مرا برگزیده تا عبادتگاهی در شهر اورشلیم در یهودیه بنا کنم. ۳ خداوند به همه شما که قوم برگزیده او هستید، اجازه می دهد که به اورشلیم بازگردید و عبادتگاهی برای خداوند، خدای اسرائیل که در اورشلیم پرستش می شود، آباد کنید. ۴ اگر کسی از این قوم برای بازگشت محتاج به کمک باشد، همسایگان او باید با دادن طلا و نقره، چهارپایان، و وسایل دیگر به او کمک کنند و علاوه بر آن هدایائی برای تقدیم به عبادتگاه خدا در اورشلیم در اختیار او بگذارند.»

۵ آن وقت سران طایفه ها و قبیله های یهودا و بنیامین به همراه کاهنان و لایوان و تمام کسانی که خداوند در دل های شان شوق ایجاد کرده بود، حاضر شدند به اورشلیم بروند و عبادتگاه خدا را در آنجا بسازند. ۶ همسایگان آن ها نیز با دادن هدایای فراوان از قبیل ظروف طلا و نقره، چهارپایان، اشیای قیمتی، و وسایل دیگر برای خود شان و هدایائی هم برای عبادتگاه به آن ها کمک کردند.

۷ کورش پادشاه تمام جامها و پیاله هائی را که نبوکدنصر پادشاه از عبادتگاه اورشلیم به معبد خدایان خود برده بود به آن ها پس داد. ۸ او این ظروف را بوسیله مَترَدات، رئیس خزانه سلطنتی تحویل شیشبصر، فرماندار یهودیه، داد. ۹-۱۰ ظروف تحویل شده به این شرح بود: جام طلا برای تقدیم هدایا سی عدد، جام نقره برای تقدیم هدایا هزار عدد، سایر جامها بیست و نه عدد، جام طلائی

هشت نفر؛ نگهبانان عبادتگاه (از خاندان شلوم، آطیر، طلمون، عَقوب، حَطیطا و شوَبای) - یکصد و سی و نه نفر.

۴۳-۵۴ از خادمان عبادتگاه خاندانهای زیر از تبعید برگشتند: صیحا، حَسوفا، تِباعوت، قیروس، سِیعها، فادون، لبانه، حجابَه، عَقوب، حاجاب، شَمَلای، حانان، جَدیل، حَجَر، رایه، رزین، نَقودا، جَزام، عَزه، فاسیح، بیسای، آسنَه، معونیم، نَفوسیم، بَقبُوق، حَقوفا، حَرحور، بَزَلُوت، محیدا، حَرشا، بَرقُوس، سِیسرا، تَامَح، نَصیح، و حَطیفا.

۵۵-۵۷ از خادمین سلیمان خاندان های زیر از تبعید برگشتند: سوطای، هَسوفرت، فرودا، یعله، دَرقون، جَدیل، شَفَطیا، حَطیل، فُوحَرَت، ظبائیم، و آمی.

۵۸ جمع کارگران عبادتگاه و خادمین سلیمان که از تبعید برگشتند سیصد و نود و دو نفر بود.

۵۹-۶۰ ششصد و پنجاه و دو نفر به خاندان های دَلایا، طوییا، و نَقودا تعلق داشتند. اینها از آبادی های تِل مِلح، تِل حَرشا، کِروِب، آدان، و امیر آمده بودند، ولی نمی توانستند ثابت کنند که از نسل قوم اسرائیل هستند یا نه.

۶۱-۶۲ خاندان های زیر که از گروه کاهنان بودند نتوانستند مدارک لازم را برای اثبات نسب خود به کاهنان پیدا کنند: حَبایا، هَقوس، و بَرزَلای (که با یکی از دختران بَرزَلای جِلعادی ازدواج کرده بود و نام فامیل خسر خود را هم انتخاب کرده بود.) چون آن ها نتوانستند اصل و نسب خود را ثابت کنند از وظیفه کاهنی محروم

نفر؛ عادین - چهارصد و پنجاه و چهار نفر؛ آطیر (از خاندان حَزقیّا) - نود و هشت نفر؛ بیسای - سیصد و بیست و سه نفر؛ یُوَرَه - یکصد و دوازده نفر؛ حاشوم - دوصد و بیست و سه نفر؛ جبار - نود و پنج نفر.

۲۱-۳۵ افرادی که اجداد شان در شهرهای زیر زندگی می کردند نیز برگشتند: از بیت لِحَم - یکصد و بیست و سه نفر؛ از نَطوفه - پنجاه و شش نفر؛ از عَناتوت - یکصد و بیست و هشت نفر؛ از عَزَموت - چهل و دو نفر؛ از قَریت عاریم، کَفیره و بیروت - هفتصد و چهل و سه نفر؛ از رامه و جِیع - ششصد و بیست و یک نفر؛ از مِکماش - یکصد و بیست و دو نفر؛ از بیت تیل و عای - دوصد و بیست و سه نفر؛ از نبو - پنجاه و دو نفر؛ از مَغیش - یکصد و پنجاه و شش نفر؛ از عیلام - یکهزار و دوصد و پنجاه و چهار نفر؛ از حاریم - سیصد و بیست نفر؛ از لُود، حادید و اَنُو - هفتصد و بیست و پنج نفر؛ از اریحا - سیصد و چهل و پنج نفر؛ از سَنائت - سه هزار و ششصد و سی نفر.

۳۶-۳۹ تعداد کاهنانی که از تبعید برگشتند: یَدعیّا (از نسل یَشوع) - نُهصد و هفتاد و سه نفر؛ امیر - یکهزار و پنجاه و دو نفر؛ فَشحور - یکهزار و دوصد و چهل و هفت نفر؛ حاریم - یکهزار و هفده نفر.

۴۰-۴۲ تعداد لاویانی که به وطن برگشتند: یَشوع و قَدمی تیل (از نسل هودویا) - هفتاد و چهار نفر؛ سرایندگان عبادتگاه (از نسل آساف) - یکصد و بیست و

مراسم قربانی دوباره شروع می شود

تا ماه هفتم قوم اسرائیل همگی در شهرهای خود ساکن شدند. بعد همه در شهر اورشلیم گرد آمدند و ۲ و یسوع بن یوصاداق، و کاهنانی که با او کار می کردند، و زُربابل فرزند شالتی نیل، همراه اقوام خود قربانگاه عبادتگاه خدای اسرائیل را دوباره بنا نمودند تا بر طبق احکام شریعت موسی، مرد خدا، برای سوزاندن هدایای سوختنی مورد استفاده قرار گیرد. ۳ گرچه آنهای آن از تبعید برگشته بودند از ساکنین آن سرزمین می ترسیدند، با این حال، آن ها قربانگاه را در همان محل سابقش دوباره ساختند. و بار دیگر بطور مرتب قربانی های صبحگاهی و شبانه خود را بر آن تقدیم می کردند. ۴ آن ها عید سایبان ها را با رعایت مقررات مربوط به آن جشن گرفتند، و هر روز قربانی های همان روز را تقدیم می کردند. ۵ علاوه بر آن، آن ها بطور منظم مراسم قربانی را اجراء می نمودند و همچنین قربانی های مربوط به جشن ماه نو و تمام تشریفات دیگری که برای پرستش خداوند برپا می شد، مرتباً انجام می گرفت. هدایای دیگری نیز بطور داوطلبانه و اختیاری به حضور خداوند تقدیم می شد. ۶ هر چند هنوز مردم ساختمان مجدد عبادتگاه را شروع نکرده بودند، با وجود این در اولین روز ماه هفتم اجرای مراسم قربانی های سوختنی را شروع کردند.

شدند. ۶۳ فرماندار یهودی به آن ها اجازه نداد از غذاهای نذری که تقدیم عبادتگاه می شد بخورند مگر آن که کاهنی در آنجا حضور می داشت و می توانست از اوریم و تُمیم استفاده کند. (اوریم و تُمیم دو چیزی بودند که جهت پی بردن خواست و اراده خداوند توسط کاهنان به کار برده می شد.)

۶۷-۶۴ مجموع افرادی که از تبعید برگشتند - چهل و دوهزار و سیصد و شصت نفر؛ خادمین آن ها (هم زن و هم مرد) - هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر؛ سرایندگان (هم زن و هم مرد) - دوصد نفر؛ اسپ - هفتصد و سی و شش راس؛ قاطر - دوصد و چهل و پنج؛ شتر - چهارصد و سی و پنج؛ الاغ - شش هزار و هفتصد و بیست.

۶۸ وقتی آن ها به عبادتگاه خداوند در اورشلیم وارد شدند بعضی از سران قبایل هدایای داوطلبانه تقدیم کردند تا عبادتگاه بزرگ اورشلیم در جای سابقش دوباره ساخته شود. ۶۹ هر کس به اندازه توان خود کمک کرد و جمع هدایای آن ها بالغ بر پنجصد کیلو طلا، دوهزار و هشتصد کیلو نقره و صد ردای کاهنان می شد.

۷۰ کاهنان، لایوان، و بعضی از مردم در داخل یا شهرهای اطراف اورشلیم ساکن شدند. سرایندگان، نگهبانان عبادتگاه، و کارگران عبادتگاه در نزدیکی شهرها جا گرفتند و بقیه بنی اسرائیل در همان شهرهای سکونت گزیدند که اجدادشان قبلاً زندگی می کردند.

اعمار مجدد عبادتگاه خداوند شروع می شود

است خداوند، خدائی که محبتش به اسرائیل ابدی است.» چون کار ساختمان تهداب عبادتگاه شروع شده بود، همه با صدای بلند خدا را ستایش می کردند.^{۱۲} اغلب کاهنان و لایوان و موسفیدان قبایل که عبادتگاه قبلی را دیده بودند، وقتی دیدند که تهداب عبادتگاه دوباره گذاشته می شود با صدای بلند گریه می کردند. درحالیکه بقیه حاضرین فریاد شوق و خوشی سر داده بودند.^{۱۳} هیچ کس نمی توانست فریادهای خوشی را از صدای گریه تشخیص دهد، چون آنقدر صدای چیغ و فریاد بلند بود که حتی از فاصله بسیار دور شنیده می شد.

مخالفت با آبادی مجدد عبادتگاه

۴ دشمنان مردم یهودا و بنیامین شنیدند کسانی که از تبعید برگشته اند به آبادی مجدد عبادتگاه خداوند، خدای اسرائیل مشغول شده اند.^۲ پس آن ها به دیدن زُربابل و سایر سران قبایل رفته به آن ها گفتند: «اجازه دهید ما هم در ساختن عبادتگاه به شما کمک کنیم. ما همان خدائی را می پرستیم که شما پرستش می کنید و از زمانی که پادشاه آشور، اسرحدون، ما را به اینجا آورده ما هم قربانی های خود را تقدیم خدای شما کرده ایم.»^۳ زُربابل، یسوع، و سایر سران قوم به آن ها گفتند: «در ساختن عبادتگاه خداوند، خدای خود، به کمک شما احتیاجی نداریم. ما خود آن را همانطور که کورش شاهنشاه فارس امر فرموده خواهیم ساخت.»

^۷ مردم برای پرداخت اجوره سنگ تراشان و نجاران پول دادند، و همچنین غذا، نوشیدنی ها و روغن زیتون جمع کردند تا به شهرهای صور و صیدون فرستاده شود و در عوض چوب درخت سرو آزاد از لبنان خریداری کرده از طریق بحر به یافا بفرستند. تمام این اقدامات با موافقت کورش، شاهنشاه فارس انجام شد.^۸ بنابراین، در ماه دوم سال دوم، آن ها به عبادتگاه اورشلیم برگشتند. زُربابل، یسوع، و بقیه هموطنان آن ها، کاهنان و لایوان - در حقیقت همه تبعیدشدگان که به اورشلیم برگشته بودند - با هم کار می کردند. همه لایوان بیست ساله به بالا به سرپرستی کار ساختمان مجدد عبادتگاه گماشته شدند.^۹ یسوع لایوان و پسران او و اقوامش، قدمی نیل و پسرانش (از خاندان یهودا) مسئولیت نظارت در آبادی عبادتگاه را به عهده گرفتند. (لایوان وابسته به خاندان حیناداد نیز به آن ها کمک کردند.)

^{۱۰} وقتی مردم تهداب عبادتگاه را گذاشتند، کاهنان با چین های خود در حالیکه کرنا به دست داشتند و لایوان مربوط به خاندان آساف با دایره های برنجی خود، در جای مخصوص ایستادند. آن ها بر طبق تعلیم داود پادشاه به حمد و سپاس خداوند پرداختند.^{۱۱} آن ها اشعاری در حمد و سپاس خداوند می سرودند و این بیت را تکرار می کردند: «نیکو

و به آبادی دوباره این شهر شیطانی و آشوبگر پرداخته اند. آن‌ها به آبادی مجدد دیوارهای آن مشغول شده‌اند و بزودی آن را تمام می‌کنند.^{۱۳} ای پادشاه، اگر این شهر دوباره ساخته شود و دیوارهایش تکمیل شود، مردمش از پرداخت مالیات مختلف خودداری خواهند کرد و عایدات خزانه سلطنتی کاهش خواهد یافت.

^{۱۴} چون ما خود را مدیون پادشاه می‌دانیم، نمی‌خواهیم چنین چیزی پیش آید. پس پیشنهاد می‌کنیم^{۱۵} امر فرمائید تا سوابق اسناد که بوسیله اجداد شما نگهداری شده بررسی شود. اگر چنین تحقیقی بعمل آید پی خواهید برد که این شهر همیشه یاغی بوده است و از زمان‌های قدیم همیشه برای پادشاهان و فرمانروایان ایالات زحمت ایجاد کرده است. حکومت بر این مردم همیشه کار مشکلی بوده و به همین دلیل این شهر ویران شده است.^{۱۶} از این رو ما معتقدیم که اگر این شهر دوباره ساخته شود و دیوارهایش تکمیل گردد، پادشاه دیگر قادر به اداره ایالت غربی دریای فرات نخواهد بود.»

^{۱۷} پادشاه این جواب را فرستاد:

«به رحوم، فرماندار، و شیمشائی، منشی ایالتی، و سایر همکاران که در سامره و سایر نواحی غرب دریای فرات زندگی می‌کنند. بعد از درود،^{۱۸} نامه‌ای که فرستاده بودید، پس از ترجمه برای من خوانده شد.^{۱۹} من امر به تحقیق آن دادم و معلوم شد که واقعاً اورشلیم از زمان‌های قدیم علیه قدرت حکومت مرکزی شوریده و این شهر پُر از مردم یاغی و

آنگاه مردمانی که در آن سرزمین زندگی می‌کردند سعی نمودند با کشتن روحیه و ترسانیدن یهودیان مانع ساختن عبادتگاه شوند.^۵ آن‌ها حتی به مأمورین دولتی فارس رشوه می‌دادند تا علیه یهودیان اقدام کنند. آن‌ها در تمام طول سلطنت کورش تا زمان داریوش به این کار ادامه دادند.

مخالفت با اعمار مجدد اورشلیم

^۶ در ابتدای سلطنت خشایار شاه، دشمنان مردم یهودا و اورشلیم شکایاتی علیه آن‌ها نوشتند.

^۷ در زمان پادشاهی اردشیر نیز بسلام، مِردات و تبئیل و همکاران آن‌ها نامه‌ای به خط و زبان آرامی به پادشاه نوشتند که به هنگام خواندن باید ترجمه می‌شد.

^۸ همچنین رحوم، والی، و شمشائی، منشی ایالتی این نامه را درباره اورشلیم به اردشیر پادشاه فارس نوشتند:

^۹ «از طرف رحوم، والی، و شمشائی، منشی ایالتی، و معاونین آن‌ها، قضات و سایر مأمورینی که از اهالی آرک، بابل، شوش و عیلام هستند،^{۱۰} به اتفاق مردمانی که توسط آشور بانیپال کبیر و مقتدر از وطن خود شان بیرون رانده شده‌اند و در شهر سامره و سایر نقاط در ایالت غربی دریای فرات سکونت اختیار کردند.»

^{۱۱} این است متن نامه:

«به اردشیر، پادشاه فارس، از طرف خادمینش، مردم ساکن غرب دریای فرات.^{۱۲} ما می‌خواهیم پادشاه بدانند یهودیانی که از سایر سرزمین‌ها به اینجا آمده‌اند، در شهر اورشلیم ساکن شده‌اند،

خواستند. ^۵ اما خداوند مراقب رهبران قوم یهود بود. مأمورین تصمیم گرفتند که قبل از دریافت جواب از داریوش پادشاه، اقدامی به عمل نیاورند. ^۶ این است گزارشی که آن‌ها به پادشاه فرستادند:

^۷ «بر داریوش پادشاه سلامتی باد. ^۸ پادشاه بدانند که ما به ایالت یهودیه رفتیم و دیدیم عبادتگاه خدای بزرگ با تخته سنگهای بزرگ در حال آبادی است، و تیرهای چوبی روی دیوارها گذاشته شده است. این کار با دقت زیاد انجام می‌شود و در حال پیشرفت است.

^۹ آنگاه از سران قوم خواستیم به ما بگویند با اجازه چه کسی تعمیر و تجهیز عبادتگاه را شروع کرده‌اند. ^{۱۰} ما اسامی آن‌ها را پرسیدیم تا بتوانیم شما را از نام کسانی که این کار را رهبری می‌کنند، مطلع سازیم.

^{۱۱} آن‌ها در جواب ما گفتند: «ما خادمین خدای آسمان و زمین هستیم و به آبادی مجدد عبادتگاه او که سالها قبل بوسیله یکی از پادشاهان توانای ما ساخته شده بود، پرداخته‌ایم. ^{۱۲} اما چون اجداد ما خدای آسمان را خشمگین کردند او اجازه داد آن‌ها به اسارت نبوکدنصر پادشاه بابل که از یک خاندان کلدانی بود، درآیند. عبادتگاه ویران و مردم به بابل تبعید شدند. ^{۱۳} آنگاه کورش در اولین سال سلطنت بعنوان پادشاه بابل، فرمان بنای مجدد عبادتگاه را صادر فرمود. ^{۱۴} او ظروف طلا و نقره عبادتگاه را که نبوکدنصر از عبادتگاه اورشلیم به معبد بابل برده بود به اورشلیم بازگردانید.

خرابکار است. ^{۲۰} پادشاهان مقتدر بر آنجا حکومت کرده‌اند و بر تمام ایالت غربی دریای فرات فرمان رانده و باج و خراج گرفته‌اند. ^{۲۱} بنابراین، شما خودتان امری صادر کنید و تا فرمان بعدی از جانب من از آبادی شهر جلوگیری نمایید. ^{۲۲} این کار را فوراً، قبل از آن‌که زیان بیشتری به منافع امپراطوری وارد شود، انجام دهید.»

^{۲۳} به محض اینکه نامه اردشیر پادشاه برای رحوم، شیمشائی و همکاران شان خوانده شد، آن‌ها با عجله به اورشلیم رفتند و با زور مانع آبادی شهر شدند.

کار ساختن عبادتگاه دوباره شروع می‌شود

^{۲۴} تا دومین سال سلطنت داریوش پادشاه فارس، کار آبادی دوباره عبادتگاه قطع شده بود و همه چیز متوقف مانده بود.

۵ آنگاه دو نبی به نامهای حجی و زکریا (پسر عدو) پیام خدای اسرائیل را به یهودیان ساکن یهودا و اورشلیم رسانیدند. ^۲ وقتی زربابل فرزند شالثیئیل و یسوع فرزند یوصادق پیام آن‌ها را شنیدند شروع به بنای مجدد عبادتگاه اورشلیم نمودند و این دو نبی نیز به آن‌ها کمک کردند.

^۳ تتنائی والی ایالت غربی دریای فرات، شتارپوزنائی، و همکارانش تقریباً بدون تأخیر به اورشلیم آمده گفتند: «چه کسی به شما اجازه داده است تا این عبادتگاه را بسازید و آن را تکمیل کنید؟» ^۴ آن‌ها همچنین نامهای همه کسانی را که در ساختن عبادتگاه کمک کرده بودند

عبادتگاه اورشلیم به بابل آورده بود باید به جای خودشان یعنی عبادتگاه اورشلیم بازگردانیده شوند.»

داریوش پادشاه امر می دهد تا کار آبادی مجدد عبادتگاه ادامه یابد

۶ آنگاه داریوش پادشاه به آن ها چنین جواب داد:

«به تنثائی، فرماندار ایالت غربی دریای فرات، شَرّ بوزنای و دستیاران شان در غرب فرات:

به عبادتگاه نزدیک نشوید،^۷ و در ساختن آن دخالت نکنید. بگذارید والی یهودیه و رهبران قوم یهود عبادتگاه خدای خود را در محل سابقش بسازند.

^۸ من به این وسیله به شما دستور می دهم که در آبادی مجدد عبادتگاه به آن ها کمک کنید. تمام مخارج آن ها باید فوراً از خزانه سلطنتی از مدرک مالیات دریافت شده ایالت غربی دریای فرات پرداخته شود تا وقفه ای در کار ساختمان پیش نیاید. ۹-۱۰ هر روز، طبق احتیاج کاهنان که در اورشلیم هستند، به آن ها گوساله، قوچ، بره، یا گندم، نمک، شراب و روغن زیتون بدهید تا قربانی هائی را که مورد پسند خدای آسمان است تقدیم کنند و برای سلامتی من و فرزندانم دعای خیر نمایند. ۱۱ علاوه بر آن، فرمان می دهم هر که از این امر تمرد کند یک تیر چوبی از سقف خانه اش کنده، نوک آن را تیز کنند و به بدنش فرو برند، و خانه اش را نیز تبدیل به توده خاک گردانند. ۱۲ همان خدائی که اورشلیم را برای پرستش خود

کوروش تمام این ظروف را به شخصی به نام شیشبصر که به فرمانداری ایالت یهودیه تعیین شده بود تحویل داد. ۱۵ پادشاه به او دستور داده بود که آن ها را به عبادتگاه اورشلیم ببرد و عبادتگاه را در همان محل سابقش دوباره بسازد. ۱۶ پس شیشبصر به اینجا آمد و تهداب آن را نهاد. بنای عبادتگاه از آن زمان تا حال حاضر ادامه یافته و هنوز تمام نشده است.»

^{۱۷} اکنون، اگر اراده پادشاه است، امر فرمائید اسنادِ دفترِ اوراق سلطنتی بابل بررسی شود و معلوم گردد که آیا کوروش پادشاه امر بنای مجدد عبادتگاه را داده است یا نه، آنگاه ما را از اراده خود در این امر آگاه فرمائید.»

فرمان کوروش پیدا می شود

۶ داریوش پادشاه امر داد تا اسناد موجوده در دفتر اوراق سلطنتی در بابل بررسی شود. ۲ اما در شهر اکباتان (همدان فعلی) در ایالت ماد طوماری یافت شد که در آن چنین نوشته شده بود:

۳ «در اولین سال پادشاهی خود، کوروش پادشاه فرمان داد که عبادتگاه اورشلیم دوباره در همان جای سابقش برای انجام قربانی ها بنا شود. بلندی عبادتگاه باید سی متر و عرض آن نیز سی متر باشد. ۴ دیوارهای آن از سه لایه سنگ و یک لایه چوب - به عنوان روکش روی سنگها - ساخته شود. تمام مخارج ساختمان از خزانه سلطنتی پرداخته شود. ۵ همچنین کلیه ظروف طلا و نقره ئی که نبوکدنصر از

سال بعد جشن گرفتند. ^{۲۰} همه کاهنان و لاویان خود را تطهیر کرده پاک شدند. لاویان از طرف همه آنهائی که از تبعید برگشته بودند و همچنین از طرف کاهنان و از جانب خود مراسم قربانی های عید فِصَح را بجا آوردند. ^{۲۱} همه قوم اسرائیل که از تبعید برگشته بودند و تمام آنهائی که از کارهای زشت غیر یهودیان ساکن آن سرزمین دست کشیده به پرستش خداوند، خدای اسرائیل روی آورده بودند، از گوشت قربانی ها خوردند. ^{۲۲} آن ها با خوشی و شادمانی عید فطیر را به مدت هفت روز جشن گرفتند. همه خوشحال بودند، زیرا خداوند آن ها را مورد توجه پادشاه آشور قرار داده بود در آبادی مجدد عبادتگاه خدای اسرائیل از حمایت او برخوردار بودند.

عزرا به اورشلیم وارد می شود

چندین سال بعد، در دوران پادشاهی اردشیر پادشاه فارس، شخصی بود به نام عزرا. او از نسل هارون کاهن اعظم و شجره نامه اش به این شرح بود: عزرا پسر سَرایا، پسر عَزرِیا، پسر حَلَقِیا، ^۲ پسر شلوم، پسر صادوق، پسر اَحِیْطُوب، ^۳ پسر آمَریا، پسر عَزرِیا، پسر مَریوت، ^۴ پسر زَرحِیا، پسر عَزی، پسر بُقی، ^۵ پسر آبِیشوع، پسر فِیحاس، پسر اَلعازار، پسر هارون. ^{۶-۷} عزرا شخصی بود فاضل و دارای دانش عمیق در شریعتی که خداوند، خدای اسرائیل، به موسی داده بود. چون عزرا از برکت خداوند، خدای خود، برخوردار بود هرچه می خواست پادشاه

برگزید هر پادشاه یا هر ملتی را که فرمان مرا بجا نیاورد و بخواهد عبادتگاه را ویران کند محو و نابود خواهد ساخت. من، داریوش، این امر را داده ام. امر من باید کاملاً اجرا شود.»

تقدیس عبادتگاه

^{۱۳} آنگاه تتائئ والی ایالت غربی دریای فرات، شَرّ بوزنای و بقیه همکاران شان هرچه داریوش پادشاه امر داده بود انجام دادند. ^{۱۴} رهبران قوم یهود با تشویق انبیای خدا، حجی و زکریا به کار ساختن عبادتگاه ادامه دادند. آن ها طبق امر خدای اسرائیل و فرمان کورِش، داریوش و اردشیر پادشاهان فارس ساختمان عبادتگاه را به اتمام رسانیدند. ^{۱۵} در روز سوم ماه «ادار» و در ششمین سال سلطنت داریوش پادشاه کار ساختمان عبادتگاه را به اتمام رسانیدند. ^{۱۶} آنگاه قوم اسرائیل - کاهنان، لاویان و همه آنهائی که از تبعید برگشته بودند - با خوشی عبادتگاه را تقدیس کردند. ^{۱۷} برای مراسم تقدیس عبادتگاه، آن ها صد گاو نر، دو صد قوچ و چهار صد بره قربانی کردند. علاوه بر آن دوازده بز برای آموزش گناهان خود - یک بز برای هر قبیله اسرائیل - قربانی کردند. ^{۱۸} آن ها همچنین کاهنان و لاویان را برای خدمات عبادتگاه اورشلیم برحسب دستورات شریعت موسی تعیین نمودند.

عید فِصَح

^{۱۹} کسانی که از تبعید برگشته بودند عید فِصَح را در روز چهاردهم ماه اول

در سراسر ایالت بابل جمع می‌کنی و هدایائی را که قوم اسرائیل و کاهنان آن‌ها برای عبادتگاه خدای خود در اورشلیم می‌دهند با خود ببری.

^{۱۷} تو باید با دقت آن‌ها را صرف خرید گاو، قوچ، بره، غلات و شراب نمائی و آن‌ها را بر قربانگاه عبادتگاه اورشلیم تقدیم کنی. ^{۱۸} تو می‌توانی آنچه را که از طلا و نقره باقی می‌ماند مطابق اراده خدای خود برای تهیه هرچه که خودت و مردمت می‌خواهید صرف کنی. ^{۱۹} تو باید تمام ظروفی را که برای استفاده در خدمات عبادتگاه به تو داده شده در اورشلیم به خدا تقدیم کنی. ^{۲۰} و هر چیز دیگری که برای عبادتگاه نیاز داری می‌توانی از خزانه سلطنتی بگیری.

^{۲۱} من به تمام خزانه داران ایالت غربی دریای فرات امر می‌دهم که هرچه عزرای کاهن و عالم در شریعت خدای آسمان می‌خواهد، ^{۲۲} یعنی تا سه هزار و چهار صد کیلوگرام نقره، ده هزار کیلوگرام گندم، دو هزار لیتر شراب، دو هزار لیتر روغن زیتون و نمک فوراً به او داده شود. ^{۲۳} در تهیه هر چیز دیگری که خدای آسمان برای عبادتگاه خود می‌خواهد باید خیلی دقیق باشی و نباید کاری کنی که او نسبت به من و کسانی که بعد از من حکومت می‌کنند، خشمگین شود. ^{۲۴} اخذ هر نوع مالیات از کاهنان، لویان، سراینندگان، نگهبانان و هر که به عبادتگاه وابسته است اکیداً ممنوع می‌باشد.

^{۲۵} تو، عزرا، با حکمتی که خدا به تو داده است حاکمان و داورانی را که بر

فارس به او می‌داد. در هفتمین سال سلطنت اردشیر، عزرا به اتفاق گروهی از یهودیان که شامل کاهنان، لویان، سراینندگان، نگهبانان و کارکنان و خادمین عبادتگاه بود از بابل عازم اورشلیم شد. ^{۸-۹} آن‌ها در اولین روز ماه اول، بابل را ترک کردند و با کمک خدا در روز اول ماه پنجم وارد اورشلیم شدند. ^{۱۰} عزرا تمام زندگی خود را برای مطالعه شریعت خداوند و تعلیم دادن احکام آن به مردم اسرائیل صرف کرده بود.

نوشته ای که اردشیر پادشاه به عزرا داد

^{۱۱} اردشیر پادشاه نوشته زیر را به عزرا، کاهن فاضل که دانشی عمیق از قوانین و احکام الهی داشت، داد:

^{۱۲} «از طرف اردشیر پادشاه به عزرای کاهن و عالم در شریعت خدای آسمان.

^{۱۳} من به این وسیله فرمان می‌دهم که در سرتاسر امپراطوری من به تمام قوم اسرائیل و کاهنان و لویانی که مایل هستند همراه تو بروند، اجازه داده شود به اورشلیم برگردند. ^{۱۴} من، به اتفاق هفت مشاور خویش به تو مأموریت می‌دهیم تا به اورشلیم و یهودیه بروی و وضع آنها را بررسی کنی و بینی آیا شریعت خدایت که به تو سپرده شده است اطاعت می‌شود یا نه. ^{۱۵} تو باید هدایای طلا و نقره‌ای را که من و مشاورینم مایلیم به خدای اسرائیل که عبادتگاهش در اورشلیم است تقدیم بنمائیم، با خود ببری. ^{۱۶} تو همچنین باید تمام طلا و نقره‌ای را که

فرزند یحزیئیل، از خاندان زتو، همراه سه صد مرد؛ عابد فرزند یوناتان، از خاندان عدین، همراه پنجاه مرد؛ اشعیا فرزند عتلیا، از خاندان عیلام، همراه هفتاد مرد؛ زَبَدیا فرزند میکائیل، از خاندان شِفَطیا، همراه هشتاد مرد؛ عوبدیا فرزند یحییئیل، از خاندان یوآب، با دوصد و هجده مرد؛ شلومیت فرزند یوسفیا، از خاندان بانئ، همراه یکصد و شصت مرد؛ زکریا فرزند بابای، از خاندان بابای، همراه بیست و هشت مرد؛ یوحانان فرزند هقاتان، از خاندان عزجد، همراه یکصد و ده مرد؛ اَلِیْفَلط، یعنی ئیل و شَمعیه، از خاندان آدونیقام، همراه شصت مرد (این گروه آخرین گروهی بودند که برگشتند)؛ از خاندان بغوای، عوتای و زبود همراه با هفتاد نفر مرد.

عزرا در صدد یافتن لاویان است

۱۵ من همه را در کنار نهری که به طرف شهر اهوآ جاری است، جمع کردم و در آنجا سه روز اردو زدیم، و دریافتم که تعدادی از کاهنان در بین آن ها بود، ولی از لاویان کسی در آنجا وجود نداشت. ۱۶ نه نفر از سران قوم به نامهای اَلِیْعَزْر، اریئیل، شَمعیه، اَلناتان، یاریب، اَلناتان، ناتان، زکریا، و مِشلام و دو نفر از معلمان به نامهای یاریب و اَلناتان را احضار کردم. ۱۷ آن ها را به نزد عِدو، رئیس طایفه ای که در ناحیه کاسفیا سکونت دارند، فرستادم تا از او و همکارانش که خادمین عبادتگاه بودند، بخواهند تا خادمانی را برای خدمت خداوند

طبق شریعت خدای تو زیست کرده اند، برای حکومت بر تمام مردم ایالت غربی دریای فرات انتخاب کن. تو باید آن شریعت را به هر که نمی داند بیاموزی. ۲۶ اگر کسی شریعت خدای تو یا قوانین پادشاه را اطاعت نکند باید فوراً به مجازات برسد. مجازات چنین فردی ممکن است مرگ، یا تبعید، یا مصادرهٔ اموال یا زندان باشد.»

عزرا خدا را ستایش می کند

۲۷ عزرا گفت: «سپاس بر نام خداوند، خدای اجداد ما! او پادشاه را ترغیب کرد که به عبادتگاهش در اورشلیم احترام گذارد. ۲۸ با لطف خدا، من مورد توجه پادشاه و مشاورینش و تمام مأمورین عالیرتبهٔ او قرار گرفته ام. خداوند، خدایم، به من شهامت بخشید و من توانستم بسیاری از سران قوم اسرائیل را تشویق کنم تا همراه من برگردند.»

کسانی که از تبعید برگشتند

فهرست سران خاندان های اسرائیلی که در بابل تبعید بودند و در زمان پادشاهی اردشیر همراه من به اورشلیم برگشتند به این شرح است:

۱۴-۲ جرشوم، از خاندان فنیحاس؛ دانیال، از خاندان ایتامار؛ حطوش فرزند شِکِنیا، از خاندان داود؛ زکریا، از خاندان فَرُوش، به همراه یک صد و پنجاه مرد دیگر که اصل و نسب آن ها ثبت شده است؛ اَلِیو عینای فرزند زَرَحیا، از خاندان فَحْت موآب، همراه دوصد مرد؛ شِکِنیا

هدیایائی که باید به عبادتگاه داده شود

^{۲۴} از بین سران کاهنان شریبا، حشایبا، و ده نفر دیگر را انتخاب کردم. ^{۲۵} آنگاه طلا و نقره و ظروفی را که پادشاه و مشاورین و مأمورین عالیرتبه او و مردم اسرائیل برای استفاده در عبادتگاه داده بودند وزن کردم و به کاهنان سپردم.

^{۲۶-۲۷} آنچه به آن ها دادم به این شرح است: نقره - بیست و دو تُن؛ صد عدد ظروف نقره‌ئی به وزن - هفتاد کیلوگرام؛ طلا - سه هزار و چهارصد کیلوگرام؛ بیست عدد جام طلا به وزن - هشت کیلوگرام؛ دو عدد جام برنج اعلی به همان ارزش جامهای طلا.

^{۲۸} به آن ها گفتم: «شما در حضور خداوند، خدای اجداد خود، مقدس هستید، همینطور کلیه ظروف طلا و نقره که بعنوان هدیه به او تقدیم شده، مقدس است. ^{۲۹} تا رسیدن به عبادتگاه در حفظ و مراقبت آن ها دقت کنید. در آنجا، در اطاق کاهنان، آن ها را وزن کرده به سران کاهنان و لایویان و رهبران قوم اسرائیل در اورشلیم بدهید.» ^{۳۰} پس کاهنان و لایویان مسئولیت محافظت طلا و نقره و ظروف را تا رسانیدن آن ها به عبادتگاه اورشلیم به عهده گرفتند.

مراجعت به اورشلیم

^{۳۱} در روز دوازدهم ماه اول، نهر اهوا را ترک کردیم و عازم اورشلیم شدیم. خدای ما در سفر با ما بود و ما را از حملات دشمنان و راهزنان حفظ کرد. ^{۳۲} وقتی به

در عبادتگاه بفرستند. ^{۱۸} به لطف خدا آن ها یکی از لایویان را بنام شریبا، از خاندان محلی که شخصی برجسته بود، به همراه هجده نفر از پسران و برادرانش فرستادند. ^{۱۹} آن ها همچنین حشایبا و اشعیا را از خانواده مراری به اتفاق بیست نفر از پسران و برادران آن ها فرستادند ^{۲۰} علاوه بر آن، دوصد و بیست نفر از خادمان عبادتگاه که اجدادشان بوسیله داود پادشاه و نمایندگان او برای کمک به لایویان منصوب شده بودند همراه دیگران آمدند. اسامی همه آن ها دوصد و بیست نفر ثبت شده است.

عزرا مردم را برای دعا و روزه فرامی خواند

^{۲۱} در آنجا، در کنار نهر اهوا، از همه خواستم تا همه با هم روزه بگیریم و با فروتنی از خدای خویش بخواهیم که ما را در سفر ما رهبری کند، و خود ما و فرزندان ما و اموال ما را محافظت نماید. ^{۲۲} من خجالت می کشیدم از پادشاه تقاضا کنم که یک تعداد از عساکر سوار خود را بفرستد تا در سفر در مقابل هر دشمنی از ما محافظت کنند، چون من به او گفته بودم که خدای ما به هر کسی که به او توکل کند برکت خواهد داد و همینطور هرکسی که از او رو برگرداند، مورد خشم و مجازات او قرار می گیرد. ^{۲۳} پس ما روزه گرفتیم و دعا کردیم تا خدا خودش از ما مراقبت کند و او هم دعاهای ما را مستجاب فرمود.

اورشليم رسيديم سه روز استراحت كرديم. ۳۳ در روز چهارم به عبادتگاه رفتيم. نقره و طلا و ظروف را وزن كرديم و به يك نفر كاهن به نام مريموت فرزند اوريا داديم. اِلعازار فرزند فنيحاس و دو نفر از لاويان به نامهاي يوزاباد فرزند يشوع و نواعديه فرزند بنوي نيز با او بودند. ۳۴ همه چيز شمرده و وزن شد و صورت حساب كاملی از آن ها در همان موقع تهيه گرديد.

۳۵ بعد از آن همه كسانی كه از تبعيد برگشته بودند هدايائی آوردند تا بعنوان قربانی سوختنی در حضور خدای اسرائيل تقديم شود. آن ها دوازده گاو نر، نود و شش قوچ و هفتاد و هفت بره را برای عموم قوم اسرائيل قربانی كردند. علاوه بر آن، دوازده بُز را هم به منظور آموزش گناهان خود قربانی كردند. تمام اين حيوانات را بصورت قربانی سوختنی به حضور خدا تقديم كردند. ۳۶ آن ها همچنين نوشته ای را كه پادشاه به آن ها داده بود، به حكام و مأمورين دولت در ناحیه غربی دریای فرات دادند، و مأمورين هم از مردم و پرستش آن ها در عبادتگاه حمايت نمودند.

آگاهی عزرا از ازدواج يهوديان با بت پرستان

۹ بعد از آن، رهبران قوم يهود آمده به من گفتند كه مردم و كاهنان و لاويان از اقوام همسايه، يعنی مردم آمون، مواب، مصر و همچنان از كنعانيان، جتيان، فرزبان، يوسييان و

اموريان خود را جدا نمی کنند. آن ها از كارهای ناشايست اين مردم پيروي می نمايند ۲ و مردان يهودی با زنان بيگانه ازدواج می کنند و در نتيجه، قوم برگزيده خدا آلوده می شود. رهبران و بزرگان قوم بيش از همه در اين امر مقصرند. ۳ وقتی اين را شنيدم از شدت غم لباس خویش را دريدم، موهای سر و روی خود را كندم و از شدت غم و ناراحتی بر زمين افتادم. ۴ تا وقت قربانی شامگاهی همانطور در آنجا در حالت اندوه و ماتم باقی ماندم، و مردم بتدريج اطراف من جمع شدند - مخصوصاً كسانی كه گفتار خدای اسرائيل را در مورد گناه تبعيد شدگان بخاطر داشتند.

۵ موقع قربانی شامگاهی در حالیکه هنوز لباس پاره شده بر تنم بود، از جایی كه با غم و اندوه افتاده بودم، برخاستم. زنان زدم و دستهای خود را برای دعا به سوی خداوند، خدای خود بلند كردم، ۶ و گفتم: «ای خدا، آنقدر شرمگين هستم كه نمی توانم سر خود را در حضور تو بلند كنم. گناهان ما بالای هم انباشته شده و از سر ما نيز گذشته است و به آسمان ها می رسد. ۷ از دوران اجداد ما تا به امروز ما، يعنی قوم برگزيده تو، گناهان فراوانی را مرتكب شده ايم. بخاطر گناهان ما، پادشاهان و كاهنان و خود ما به دست پادشاهان بيگانه اسير شده ايم. آن ها ما را كشتند، اموال ما را ربودند و خود ما را نيز به غلامی گرفتند. بی حرمت شده ايم و رسوائی ما تا به امروز باقی مانده است. ۸ اکنون برای مدتی به ما لطف کرده ای تا

را نادیده بگیریم و با این مردمان شریر ازدواج کنیم؟ آیا تو قهر نخواهی شد و ما را تا آخرین نفر از بین نخواهی برد؟^{۱۵} ای خداوند، خدای اسرائیل، تو عادل، ولی باز هم اجازه داده ای ما زنده بمانیم. ما به گناهان خود در حضور تو اعتراف می کنیم و می دانیم که اصلاً لیاقت آنرا نداریم که به حضور تو بیائیم.»

جدائی از زنان غیر یهودی

وقتی عزرا در مقابل عبادتگاه سربر زمین نهاده بود و گریه کنان به گناهان اعتراف می کرد، گروه کثیری از قوم اسرائیل، زن و مرد و کودک، همه دور او جمع شده بودند و سخت گریه می کردند.^{۱۶} آنگاه شِکِنیا فرزند یهی نیل از خاندان عیلام به عزرا گفت: «ما بخاطر ازدواج با زنان بیگانه عهد و وفای خود را نسبت به خداوند شکسته ایم. با وجود آن هنوز هم برای قوم اسرائیل امیدی وجود دارد.^{۱۷} اکنون باید در برابر خدای خود جداً عهد ببندیم که از زنان و فرزندان خود جدا شویم. ما آنچه را تو و آنهایی که به احکام خداوند احترام می گذارند، بگوئید اطاعت خواهیم کرد، و آنچه را شریعت خداوند از ما بخواهد، بجا خواهیم آورد.^{۱۸} این مسئولیت به عهده تو است، تو ما را در انجام آن رهبری کن و ما از تو پشتیبانی خواهیم کرد.»

^{۱۵} پس عزرا از رهبران قوم و کاهنان و لایوان و بقیه مردم خواست سوگند یاد کنند که طبق پیشهاد شِکِنیا عمل خواهند کرد و همه آن ها قسم خوردند.^{۱۶} بعد از آن

عده ای از ما از اسارت خلاص شویم و در این محل مقدس در آسودگی زندگی کنیم. تو ای خداوند، ما را برای مدتی کوتاه به اینجا آوردی تا دل و دیده ما روشن گردد و نیروی تازه کسب کنیم.^{۱۹} هرچند ما غلام بودیم، ولی تو ما را در حالت غلامی ترک نمی کنی، تو باعث شدی تا مورد لطف پادشاهان فارس قرار بگیریم، و به ما اجازه دهند که به زندگی خود ادامه بدهیم و عبادتگاه تو را که ویران شده بود دوباره آباد کنیم، و در اینجا، در یهودیه و اورشلیم، در امان باشیم.

^{۱۰} اما بعد از آنچه اکنون اتفاق افتاده دیگر چه می توانیم بگوئیم؟ ما باز هم از احکام تو، ای خدا،^{۱۱} که بوسیله خادمین خود، انبیاء به ما داده ای تمرد کرده ایم. آن ها به ما گفتند که این سرزمین و این جائی که ما تصرف خواهیم کرد، بوسیله اعمال ناشایست و قبیح مردمی که در سرتاسر آن سکونت دارند، نجس شده است.^{۱۲} آن ها به ما گفتند که اگر بخواهیم در این سرزمین قوی باشیم و از محصولات آن بهره برداریم و آن را تا ابد به فرزندان خود به ارث بگذاریم، نباید هیچ وقت با این مردم ازدواج نمائیم یا کاری کنیم که باعث موفقیت و سعادت آن ها شود.^{۱۳} حتی بعد از آنهمه مجازات و سختی که بخاطر گناهان و خطایای خود متحمل شده ایم، ما می دانیم که تو، ای خدا، ما را کمتر از آنچه سزاوار بودیم تنبیه کرده ای و به ما رهایی بخشیده ای.^{۱۴} چگونه ممکن است بازهم فرمان تو

بدون سرپوش بایستیم. این چیزی نیست که بتوان در ظرف یک یا دو روز انجام داد، چون عدهٔ زیادی از ما گرفتار این گناه شده ایم.^{۱۴} اجازه بده سران قوم ما در اورشلیم بمانند و به این موضوع رسیدگی کنند. آنگاه هر کس زن بیگانه دارد، در یک وقت معین همراه رهبران و داوران شهر خود به اینجا بیاید. به این وسیله، خشم خدا در این مورد رفع خواهد شد.»^{۱۵} هیچ کس با این پیشنهاد مخالف نبود جز یونانان، فرزند عسائیل و یحزیا، فرزند یقوه که از حمایت مِشلام و یک لایوی به نام سبتائی بر خوردار بودند.

^{۱۶} همه کسانی که از تبعید برگشته بودند، با این نظریه موافقه کردند، پس عزرای کاهن از بین سران قبایل افرادی را برگزید و نامهای آن‌ها را ثبت کرد. در روز اول ماه دهم آن‌ها بررسی خود را شروع کردند.^{۱۷} و در ظرف سه ماه تحقیق کاملی در مورد تمام مردانی که با زنهای بیگانه ازدواج کرده بودند، به عمل آمد.

مردانی که زنان بیگانه داشتند

^{۱۸} نامهای کسانی که زنهای بیگانه داشتند به این شرح است:
از کاهنان به ترتیب هر خاندان عبارت بودند از: خاندان یشوع فرزند یوصاداق و برادرانش معسیا، اَلِیْعَزْر، یاریب و جدلیا.
^{۱۹} آن‌ها قول دادند زنان خود را طلاق دهند، و در ضمن یک قوچ برای آموزش گناهان خود قربانی کردند.^{۲۰} از خاندان امیر: حنّانی و زَبَدِیّا.^{۲۱} از خاندان حاریم: معسیا، ایلیا، شَمَعِیّه، یحیئیل و عَزْریّا.

از پیشروی عبادتگاه به اطاق یَهُوحانان فرزند اَلِیاشِیْب رفت و تمام شب را بدون آن که چیزی بخورد یا بنوشد به خاطر بی‌ایمانی تبعیدشدگان در ماتم و غصه سپری کرد.

^۲ پس پیامی به سر تا سر اورشلیم و یهودیه فرستاده شد تا تمام کسانی که از تبعید برگشته بودند، باید طبق امر رهبران قوم در شهر اورشلیم جمع شوند،^۸ و اگر کسی در ظرف سه روز حاضر نشود، تمام اموال او مصادره و خودش از جامعه طرد خواهد شد.^۹ بعد از سه روز، یعنی روز بیستم ماه نهم، تمام مردانی که در سرزمین یهودا و بنیامین زندگی می‌کردند، به اورشلیم آمدند و در صحن عبادتگاه جمع شدند. باران شدیدی می‌بارید و مردم هم به خاطر هوا و هم به دلیل اهمیت جلسه، همه بر خود می‌لرزیدند.

^{۱۰} عزرای کاهن از جای خود بلند شد و خطاب به آن‌ها گفت: «شما مرتکب خیانت شده‌اید و بخاطر ازدواج تان با زنان بیگانه بر گناهان قوم اسرائیل افزوده‌اید.^{۱۱} پس اکنون به گناهان خود به حضور خداوند، خدای اجداد خویش، اعتراف کنید و با اعمال نیک خود او را خوشنود سازید. خود را از بیگانگانی که در بین شما زندگی می‌کنند جدا کنید و از دست زنهای بیگانه خود را رها سازید.»
^{۱۲} مردم با صدای بلند در جواب او گفتند: «به هر چه تو بگوئی ما عمل خواهیم کرد.»^{۱۳} آن‌ها همچنین گفتند: «جمعیت زیاد است، باران شدیدی می‌بارد، ما نمی‌توانیم در این مکان

۲۲ از خاندان فִשְׁחֹר: אֱלִיעֶזְרָא، مَعְסִיא،
 אִסְמָעִיל، נְתַנְאִיל، יוֹזָבָד، וְאַעֲסָה.
 ۲۳ از لاویان: יוֹזָבָד، שִׁמְעִי، قְלָיָא
 (که قلیطا نیز نامیده می شود)، قִתְחִיא،
 יְהוּדָא، וְאֱלִיעֶזֶר.
 ۲۴ از سراینندگان: אֱלִישִׁיב.
 از نگهبانان عبادتگاه: שְׁלוּם، طָאֵם و
 אֹרִי.
 ۲۵ و بقیه: از خاندان فرعوش: רִמְיָא،
 יִזְיָא، מְלָכִיא، מִיָּמִין، אֶלְעָזָר، מְלָכִיא و
 בְּנָיָא. ۲۶ از خاندان عیلام: מְנַיָּא، רִגְרִיָּא،
 יַחֲזִיִּיל، עַבְדִּי، יְרִימֹת، و אֵילִיא.
 ۲۷ از خاندان زتو: אֱלִיעֶזְרָא، אֱלִישִׁיב،
 מְנַיָּא، יְרִימֹת، זָבָד، و עֲזִיזָא. ۲۸ از
 خاندان بابای: יְהוּחָנָן، חֲנַיָּא، זָבָי،
 וְעַתְלָא. ۲۹ از خاندان بانی: מְשֻׁלָּם،
 מְלוֹךְ، עַדָּיא، יָשׁוּב، שָׁאֵל، و רָמוֹת.
 ۳۰ از خاندان فَحַת مَوَّاب: עַדְנָא، קְלָלָא،
 בְּנָיָא، מَعְסִיא، מְנַיָּא، בִּזְלִיָּל، בְּנוֹי،
 מְנַסִּי. ۳۱-۳۲ از خاندان حاریم: אֱלִיעֶזֶר،
 אִשִּׂיא، מְלָכִיא، שִׁמְעִיָּה، و שְׁמַעוֹן، בְּנִיָּמִין،
 מְלוֹךְ، שְׁמֵרִיא. ۳۳ از خاندان هاشوم:
 מְנַיָּא، מְתָתָה، זָבָד، אֱלִיפְלָט، יְרִימָא،
 מְנַסִּי و שִׁמְעִי. ۳۴-۳۷ از خاندان بانی:
 מַעְדָּא، עֲמֵרָם، אוּיִל، בְּנָיָא، בִּידִיא،
 כְּלוּהִי، וְנִיָּא، מְרִימֹת، אֱלִישִׁיב מְנַיָּא،
 מְנַיָּא، יַעֲשׂוּ. ۳۸-۴۲ از خاندان بنوی:
 שִׁמְעִי، שְׁלִמְיָא، נָאֵתָן، עַדָּיא، מְכַנְדָּבָא،
 שָׁשָׁא، שָׂרָא، עֲזֵרְיָא، שְׁלִמְיָא، שְׁמֵרִיא،
 שְׁלוּם، אֲמֵרִיא، و יוֹסֵף. ۴۳ از خاندان نیو:
 יַעֲזִיָּא، מְנַיָּא، זָבָד، זָבִינָא، יְדוּ، یוּئִיל
 و בְּנָיָא.
 ۴۴ بعضی از این مردان از زنان بیگانه
 خود دارای اولاد بودند.

